



## گاو برمایه، گرز گاوسر و ماه‌پیشانی

بهارمختاریان (مدیر گروه پژوهش هنر، دانشگاه هنر اصفهان)

گاو در فرهنگ هند و اروپایی اهمیت بسیار داشته و مرکز ثقل شئون گوناگون زندگی به شمار می‌آمده است. در زبان هند و اروپایی، ترکیبات متعددی برگرفته از واژه گاو \*g<sup>w</sup>ou برای نام‌گذاری افراد خانواده به کار می‌رفت. اوقات روز به «آغاز چرای گاوها»، «یوغ نهادن» بر آنها و «از یوغ رها کردن» آنها تقسیم می‌شد. حتی واحد اندازه‌گیری چاله‌های آب بر اساس ردّ سُم گاو بود.

فراوانی تعبیرهای مجازی که با واژه «گاو» ساخته شده در ریگ‌ودا چشمگیر است. در آن، ستاره‌ها چوپانان گله‌اند؛ گاو پرتو بامدادی و ابر بارانی است؛ آسمان و زمین نیز گاهی به شکل گاو نر و ماده نشان داده می‌شوند که خورشید از آنها عصاره درخشان می‌دوشد (West 2007, pp. 184-185). ردّ پای این باورها در اوستا و متون فارسی میانه پیداست و، در آنها، توصیف گاو یکتا آفریده و گوش‌ورون (روان گاو) یا تبارنامه فریدون شأن گاو را نشان می‌دهند.

در شاهنامه از گاوی در نقش دایه فریدون سخن رفته که فریدون، دور از مادر و پدر، در کوه دماوند، با شیر او پرورانده می‌شود. ویژگی این گاو رنگین بودن آن است که شاهنامه، برخلاف دیگر منابع عصر اسلامی، به روشنی بر آن انگشت می‌گذارد. این تصویر دلچسب از گاو به عنوان دایه، که در افسانه‌های پریان نیز شناخت، چه خاستگاهی دارد؟

در آغاز بحث، ابیاتی از شاهنامه در توصیف این گاو را از نظر می‌گذرانیم. نخستین بار در داستان زاده شدن فریدون از این گاو رنگین چون طاووس چنین یاد شده است:

همان گاو کیش نام برمایه بود	ز گاو ان ورا برترین پایه بود
ز مادر جدا شد چو طاووس نر	به هرموی بر تازه‌رنگی دگر
شده انجمن بر سرش بخردان	ستاره‌شناسان و هم موبدان
که کس در جهان گاو چونان ندید	نه از پیژسر کاردانان شنید

(شاهنامه، چاپ خالقی مطلق، ج ۱، ابیات ۱۱۴-۱۱۷)

ضحاک، در رؤیای خود، پیشاپیش از این گاو، که دایه فریدون (کُشنده ضحاک) است، آگاه می‌شود:

یکی گاو برمایه خواهد بُدن      جهانجوی را دایه خواهد بُدن

(همان، بیت ۱۰۱)

فرانک، مادر فریدون، پس از در بند شدن همسرش، فریدون را به نزد این گاو می‌برد:

خردمند مام فریدون چو دید	که برجفت او بر چنان بد رسید
دوان داغ دل خسته روزگار	همی رفت پویان بدان مرغزار
کجا نامور گاو برمایه بود	که نایسته بر تئش پیرایه بود
به پیش نگهبان آن مرغزار	خروشید و بارید خون بر کنار
بدو گفت کاین کودکی شیرخوار	ز من روزگاری به زنه‌ار دار
پدروارش از مادر اندرپذیر	وزین گاو نغزش پیور به شیر

(همان، ابیات ۱۲۳-۱۲۹)

اما ضحاک، که همچنان در پی فریدون و گاو است، سرانجام بر گاو دست می‌یابد و او را می‌کشد.

سواى شاهنامه، منابع دیگری چون عَزُّ اَخْبَارِ مَلُوكِ الْفَرَسِ و سِيَرَهُمْ ثَعَالِبِي، تاريخُ الرُّسُلِ و المَلُوكِ طَبْرِي، و تجارب الأُمَمِ ابن مسكويه به این داستان اشاره کرده‌اند. در تاریخ طبری (ترجمه پاینده، ص ۴۸) آمده است که فریدون، پس از در بند کردن ضحاک، به او می‌گوید: من تو را چون گاوی که در خانه جدم ذبح می‌شد می‌کشم. به روایت تجارب الأُمَم، فریدون در پاسخ بیوراسب<sup>۱</sup> که از او تقاضا کرد: «مرا به کین نیای خود، جم، مکش» گفت: «من تو

(۱) لقب ضحاک به معنی «دارنده ده هزار اسب».

را به خون‌خواهی گاونری<sup>۲</sup> که در خانه نیای من بود می‌کشم» (مسکویه رازی، ص ۶۱). اما ثعالبی به صراحت نام گاو را برمایه آورده است. (صداقیان، ج ۱، ص ۲۱۳)

گاو بودن دایه فریدون، آن هم گاوی رنگین چون طاووس، در اسطوره‌های هند و اروپایی قرینه‌هایی دارد که جنبه‌های مشابهی از آنها را در داستان فریدون می‌توان یافت. فریدون از جمله چهره‌های اسطوره‌ای است که از اوستا تا شاهنامه یکسان توصیف می‌شود. او، برخلاف چهره‌های دیگر چون گرشاسب، در چرخه روایت‌های دینی پذیرفته شده است. برای نمونه، در بخش‌های حماسی اوستا، داستان پیروزی ثرتونه *θraētaona*/فریدون بر اژی‌دهاک *Aži dahāka*/ضحاک برابر است با اسطوره تریته *Trita* و ایندرا *Indra* در کشتن ویشوروپه *Viśvārūpa* سه‌سر<sup>۳</sup> و سه‌دهان و آهی‌ورتره *Ahi vartra* آهی‌هندی. در اساطیر اقوام هند و اروپایی، این چهره‌ها هریک نمونه‌های مشابهی دارند.<sup>۵</sup>

اما نکته مهمی که در ریگ‌ودا آمده برابری ایندرا و تریته به عنوان ایزدان منفرد با گروهی ماروت *Marut* ها به عنوان ایزدان گروهی است<sup>۶</sup> که بعدها جای ماروت‌ها را می‌گیرند. در بخش‌هایی از سرودهای ودا، ماروت‌ها ایندرا و تریته را در کشتن آهی‌ورتره یاری می‌رسانند. از طرفی می‌دانیم که صورت ایرانی برابر با تریته‌ی ودایی ثرتونه/فریدون است. اما، در ایران، بر اثر تحولات دینی پس از اصلاحات دین زردشتی، سعی شده است تا پیوند بیشتر چهره‌های اسطوره‌ای با برابری‌های ودایی آنها محو گردد. در بحث فرهنگ، به رغم چنین کوشش‌هایی، همواره نشانه‌هایی به جامی ماند که نه از طریق روایت‌های

(۲) در اینجا، گاؤ نر گزارش شده که در نقش دایگی نمی‌تواند ظاهر گردد. اما، در بررسی اسطوره، این‌گونه جای‌گشت‌ها و ادغام چند ویژگی جنبه ثانوی دارد.

(۳) *Viśvārūpa* در ودا به معنی «همه‌شکل» و همواره متّصف به *triśīrās* «سه‌سر» است.

(۴) ورتوه، در ودا، به صورت ختنی به معنی «دشمن» و به صورت مذکر به معنی «در بندکننده آب‌ها» است. آهی نیز به معنی «مار و اژدها» است.

(۵) برای اطلاع بیشتر ← مختاریان، بهار، «اسطوره فریدون و ضحاک»، ایرانشناسی، سال دهم (۱۳۷۷)، شماره دوم، ص ۳۶۰-۳۷۱.

(۶) برای اطلاع بیشتر ← دوویزیل، ژرژ، «خدایان سه گیش»، جهان اسطوره‌شناسی IV، ترجمه جلال ستاری، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۹، ص ۱-۴۶.

دینی و رسمی بلکه از طریق روایت‌های شفاهی و فرهنگ عامه منتقل می‌شوند. در بررسی‌های تطبیقی، یافتن و بازسازی این عناصر راهی برای دست یافتن به معنای اسطوره است. ذکر گاو برمایه در داستان فریدون از این‌گونه نشانه‌هاست. در ودا، ماروت‌ها پسران رودرا Rudra و گاو مادر پرشنی Pṛ̥śni اند. این گاو رنگین توصیف می‌شود. کیت این گاو رنگین را توصیفی از ابرهای طوفان‌زا می‌داند (Keith 1956, p. 62). که به نظر آلدنبرگ تعبیری جسورانه است (Oldenberg 1923, p. 225). در ودا، گاوهای قرمز رنگ دیگری هم توصیف می‌شوند که استعاره‌های تصویری از ابرهای سرخ یا پرتوهای سپیده‌دم‌اند (West 2007, p. 223). حال اگر بپذیریم که فریدون نیز، به تبع قرینه و دانی خود، در گروه ماروت‌ها جای دارد، مادر/ دایه او نیز در اصل گاوی است رنگین که در شاهنامه به صورت گاو برمایه طاووس مانند توصیف می‌شود. هرچند بیشتر پژوهشگران به پیوند فریدون و ماروت‌ها اشاره کرده‌اند<sup>۷</sup>، اما این ارتباط مربوط به گاو رنگین، تا آنجا که راقم سطور خبر دارد، از نگاه آنان دور مانده است. براین اساس، داشتن گاوی رنگین به عنوان مادر برای ماروت‌ها و دایه برای فریدون، خود نشانه دیگری پیوندی است که اثر آن در شاهنامه به جا مانده است.

در اساطیر اسکاندیناوی نیز از گاوی به نام اودوملا Auðumla یاد شده که غول نخستین، یمیر Ymir، را شیر می‌دهد. از لیسیدن این گاو صخره‌ها را نخستین انسان و نیای ایزدان، بوری Buri، به وجود می‌آید (Simrock 1871, p. 253). اگر در نظر داشته باشیم که فریدون نیز، بنابه پژوهش‌های کریستین سن، پیش از قرار گرفتن در فهرست شاهان از نخستین انسان‌ها به شمار رفته<sup>۸</sup>، تصور ربط این گاو نیز با گاو برمایه، که انسان نخستین را شیر می‌دهد، ممکن می‌گردد. قرار گرفتن این گاو در جایی که صخره‌ها را بلیسد، نظیر مسکن گاو برمایه در کوه دماوند، نیز درخور توجه است. شاید بتوان صورت مشترک

(۷) برای اطلاع بیشتر ← Wikander, St., *Der arische Männerbund*, S. 67-76, Lund 1936؛ مختاریان، بهار، «سیره و پیوند آن با جوانمردان و عیاران»، نامه فرهنگستان، دوره هشتم (۱۳۸۵)، شماره اول، شماره مسلسل ۲۹، ص ۸۸-۹۸.

(۸) برای آگاهی بیشتر ← کریستین سن، آرتور، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تقضلی، ۲ جلد، تهران ۱۳۶۸.

هند و اروپایی را برای چنین گاوی احتمال داد که به عنوان مادر/ دایه نخستین انسان (یا الگوی پهلوان جنگاور) در تصور این اقوام بوده است.

تا اینجا به متون کهن اسطوره‌ای - دینی پرداختیم که می‌توانند توضیحی درباره این گاو به ما ارائه دهند. اکنون می‌کوشیم در فرهنگ عامه چنین درون‌مایه‌ای را سراغ‌گیریم. من، در مقاله‌ای<sup>۹</sup>، کوشیدم، با توجه به نظریه لوی - استراوس، که به پیوند اسطوره‌ها با داستان‌های پریان قایل است، نمونه‌ای را مطرح کنم که صورتی از همین پیوند را نشان می‌دهد. به زعم لوی - استراوس، داستان‌های پریان همان اسطوره‌ها هستند و تنها به لحاظ صوری با آنها متفاوت‌اند و، برای شناخت عمقی آنها، باید پیوندشان با اسطوره‌ها روشن‌گردد. در باب داستان اسطوره‌ای فریدون، داستانی پریانی سراغ داریم با بُن‌مایه‌ای شبیه همان بُن‌مایه اسطوره‌ای و آن داستان ماه‌پیشانی است. قهرمان داستان ماه‌پیشانی دختری است که مادر خود را، به فریب شخصیت شریر داستان، در خمره‌ای می‌اندازد. از درون این خمره گاوی زردرنگ بیرون می‌آید که حامی این دختر و برابر با مادر اوست. در ادامه داستان، دختر، به راهنمایی این گاو، در چاهی می‌افتد که در آن دیوی زندگی می‌کند. گاو به او می‌گوید: چون کار دیوان واژگونه است، هرچه دیو بگوید او باید واژگونه‌اش را انجام دهد. دختر در چاه صورتش را می‌شوید و ماهی درخشان بر پیشانی‌اش ظاهر می‌شود. چون به خانه برمی‌گردد، نامادری راز این پدیده را از او جویمی‌شود تا دختر زشت خود را نیز به همان صورت درآورد. اما دختر زشت او، که ویژگی‌های قهرمان اصلی را ندارد، با همه آگاهی که از طریق گاو به دست آورده، نادرست عمل می‌کند و، به جای ماه، در پیشانی او ماری (مارهایی) می‌روید که بُریدنی و از بین رفتنی نیست. (مهندی «صبحی»، ص ۱۸۵-۲۰۳)

شباهت گاو دایه و بیرون آمدن مار از پیشانی دختر زشت‌رو با داستان فریدون و ضحاک و بیرون آمدن مار از شانه‌های او آشکار است. در هر دو داستان، شخصیت منفی در صدد نابودی گاو است و در این کار موفق می‌شود. مارها، در هر دو داستان،

۹) مختاریان، بهار، «الگوی پیشنهادی رده‌بندی داستان‌های پریان بر بنیاد اسطوره‌ها»، نامه انسان‌شناسی، شماره ۸ (۱۳۸۷)، ص ۱۱۹-۱۴۰.

از بین رفتنی نیستند و نقش منفی شخصیت‌ها را به صراحت نشان می‌دهند. نکته‌ای که به لحاظ نمادپردازی در داستان ماه‌پیشانی اهمیت دارد نقش ماه در پیشانی قهرمان داستان است که در بنیاد می‌تواند با گاو در ارتباط باشد. در فرهنگ ایرانی، ماه و گاو پیوند نزدیکی در اساطیر پیدامی‌کنند. برای نمونه در بندهشن گفته می‌شود:

پنجم، گاو یکتا آفریده را در ایرانویج آفرید، به میانه جهان، بر بار رود و هدائیتی که (در) میانه جهان است. (آن گاؤ) سپید و روشن بود چون ماه که او را بالا به اندازه سه نای بود. (بندهشن، ص ۴۰)

یا

پنجم نبرد را گاو یکتا آفریده کرد. چون درگذشت، به سبب سرشت گیاهی، از اندام‌های گاو پنجاه و پنج نوع غله و دوازده نوع گیاه درمانی از زمین رُست. روشنی و زوری که در تخمه گاو بود به ماه سپرده شد، آن تخمه به روشنی ماه پالوده شد، به همه گونه‌ای آراسته شد، جان در (او) کرده شد؛ و از آنجا جفتی گاو، یکی نر و یکی ماده، (بر زمین آورده شد)؛ سپس، بر زمین، از هر نوعی دو تا، یعنی دویست و هشتاد و دو نوع، فراز پیدا شدند. (همان، ص ۶۵-۶۶)

اما چنین رابطه‌ای خاص فرهنگ ایرانی نیست و در باور اقوام دیگر نیز دیده می‌شود. از دوران دیرینه‌سنگی نقوش جانوری فراوانی به جامانده که بسیاری آنها را نشانه باور به تأثیر جادو می‌دانند. در این نقوش، جادو عملی واقعی را تداعی می‌کند. به عبارتی، با نقش تصویری، که معمولاً جانوری است که می‌خواهند شکارش کنند، خود شکار تحقق می‌یابد. اما از همین دوران نیز نقوشی مانده است که نمی‌توان تنها چنین خاستگاهی برای آنها در نظر گرفت. از کرت<sup>۱۰</sup> باستان (تمدن مینوسی)، نخستین نشانه‌ها از تصویر گاوسر به جا مانده است که جنبه نمادین و آیینی آن به خوبی روشن است. در آثار فرهنگ تریپولی<sup>۱۱</sup>، نمونه‌هایی پیدا شده است که با آثار کرت باستان بسیار نزدیک‌اند. در کاوش‌های چتل‌هویوک<sup>۱۲</sup> نیز، که بر اثر آنها سکونتگاه‌های اولیه کشف شده، پرستشگاه‌هایی نمودار گشته که مجسمه سر گاو جزء لازم آنها بوده است. این آثار به نوعی با نجوم باستانی و پرستش ماه مربوط‌اند. در دوران نوسنگی، تصویر گاو

10) Crete

۱۱) منطقه‌ای در اوکراین که خاستگاه نخستین اقوام هند و اروپایی شمرده شده است.

۱۲) منطقه‌ای در ترکیه امروز که آثاری متعلق به هزاره هفتم پیش از میلاد در آن کشف شده است.

همچنان ادامه و جنبه‌های تازه‌ای یافت. ویژگی‌های جدید مربوط به این باور را در فرهنگ‌های سومری و مصری می‌بینیم. اقوام هند و اروپایی مایه‌هایی تازه به این دسته باورها افزودند. در فرهنگ هند و ایرانی، گاو تصویری از ایزد ماه است. در ریگ‌ودا سومه Soma، خدای ماه، با صفت «گاو» و «قوی» همراه است؛ چون ماه بازنمود گاو بوده است (Golan 1991, p. 71). همین تصور در اوستا نیز دیده می‌شود که، در آن، یکی از یشت‌ها به گاو اختصاص دارد. در نسخه پهلوی ماه‌نایش می‌خوانیم که ماه از بهمن و گوشورون<sup>۱۳</sup> از ماه پدید آمده است. (بهار، ص ۷۶)

بدین‌سان، رابطه اعتقادی میان ماه و گاو در اکثر فرهنگ‌های کهن به خصوص در فرهنگ اقوام هند و اروپایی قابل ردیابی است. در داستان ماه‌پیشانی، چندین جنبه از باور به گاو و ماه و صورت متأخرتر نبرد پهلوان با اژدهایی که در روایت هندی و ایرانی بازمانده است دیده می‌شود. این عناصر را به صورت زیر می‌توان نمایش داد: گاو < گاو دایه؛ شاخ گاو، نماد ماه؛ خمره، نماد زنانگی؛ مار و اژدها نماد نیروی شر.

#### گاو دایه

همچنان‌که نشان دادیم، ماه و گاو با هم پیوند تنگاتنگی دارند. اما، در داستان ماروت‌ها و در داستان فریدون و ماه‌پیشانی، گاو در نقش دایه ظاهر می‌گردد و جنبه زنانه دارد. روایت دیگری، که غیرمستقیم با چنین باوری می‌تواند ربط داشته باشد و از نظر دورمانده، داستان روان گرشاسب است. گرشاسب، با همه دلآوری‌های بسیارش، بر اثر گناهی که در رفتار با آتش کرده، اجازه ورود به بهشت ندارد. او همه کارهای نیک خود را برمی‌شمرد اما هنوز آمرزیده نیست تا آنکه عاقبت گوشورون (روان گاو) به پامی ایستد و می‌گوید: «من او را به دوزخ نهلَم زیرا نیکی بسیار به من کرد» (روایت پهلوی، ص ۳۱). در این داستان نیز، نقش گاو و ربط آن با یکی از پهلوانان مهم فرهنگ ایرانی به طور ضمنی برجا مانده است. همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، گرشاسب، برخلاف فریدون، به راحتی در چرخه دین زرتشتی قرار نگرفت اما او، درست چون جُفتِ ایندَره - تریته در هند، می‌تواند الگوی دوتائی کرساسب - فریدون ایرانی باشد که، پس از اصلاحات دین

۱۳) gōš-urwan به معنی «روان گاو» که خود ایزدی است نگهبان جهان جانوران.

زرتشتی، چون بسیاری دیگر از عناصر، در متون کم‌رنگ شده است. در اینجا وساطت روان گاو برای نجات گرشاسپ به باوری تعلق دارد که مربوط است به همان نقش مادری/ دایگی در مورد ماروت‌ها و فریدون. همین نقش وساطت را در داستان ماه‌پیشانی هم داریم. گاو مادر ماروت‌ها رنگین توصیف می‌شود، گاو دایه فریدون رنگین چون طاووس و گاو ماه‌پیشانی زردرنگ است.

#### شاخ گاو، نماد ماه

شاخ گاو به لحاظ صوری نیز با هلال ماه پیوند دارد. «در سنت اسلاوی، هلال ماه با داس و، در خاور نزدیک، ماه نیمه معمولاً با شاخ مقایسه شده است. این نمادپردازی کاملاً کهن است و در بسیاری از تصویرهای پارینه‌سنگی آمده است. هرچند، ماه نیمه، در بسیاری از تصویرهای کهن، چون دو شاخ کامل گاو نشان داده شده، غالباً به صورت یک شاخ هم بازنمایی شده است. باور بر این است که دو شاخ، در زمان‌های قدیم، با دو ماه، که بازنمایی دو صورت قمری بدر و محاق‌اند، مربوط بوده است» (Golán 1991, p. 73). در عباراتی که از متون فارسی میانه نقل کردیم، بی‌جهت نیست که ماه و گاو چنین پیوند تنگاتنگی را نشان می‌دهند. در داستان فریدون نیز، گرز گاوسر می‌تواند بازنمودی از هلال و یا شاخ گاو باشد که در تصویرگری‌های اقوام هندواروپایی دیده می‌شود و همین نقش شاخ خود نماد ماه است.

#### خمره، نماد زنانگی

«گلدان‌های به انگاره انسان» از عصر نوسنگی، که با خطوط قائم مستقیم، جناغی، یا موج‌دار تزیین شده‌اند، همچنان که جیمبوتاس<sup>۱۴</sup> نشان داده است، بازنمود تصویر ایزدبانوی آسمان‌اند که باعث بارش باران پنداشته می‌شده است. به نظر می‌رسد که تزیین‌های ظروف دیگر نوسنگی نیز دارای همین معنی‌اند. نتیجه‌گیری نهائی تنها بر پایه الگوهای تزیینی مشابه (خطوط قائم جناغی) نیست که در هر دو مورد به کار رفته‌اند. جالب اینجاست که ظرف دارای این انگاره ترسیمی از حیث معنایی هم با باران مربوط است. ایزدبانویی که در آسمان جای دارد به‌سان ظرف حاوی رطوبت

14) M. Gimbutas



تصویر می‌شد. به همین دلیل، ظرف آب هم به سان آن ایزدبانو انگاشته می‌شد. یکی از نام‌های این ایزدبانو، کالی (Kālī) است که، در هند، هنوز بانوی اسطوره‌ای جهان تصویر می‌شود. همچنین، در گرجستان، \*کالا (Kala)\* اصطلاحی است که هم بر زن دلالت دارد هم بر ظرف آب. در هند، هنوز مفهوم ظرف با زنانگی مربوط است و اصطلاح ظرف ضعیف به زنان اشاره دارد. از این رو، ظروف در دوران نوسنگی و عصر آهن گاهی به شکل اندام زن ساخته می‌شد. رابطه ظرف با نقش ایزدبانو را دهانه مدور آنها تأیید می‌کند. به طور کلی این‌گونه ظروف با تصویر ایزدبانو مربوط بوده است (Ibid, pp. 12-14). رابطه تصویری ایزدبانوهای بزرگ نخستین با ظرف یا کوزه‌های آب دارای شکم برآمده امری است آشنا. پس، اگر در داستان ماه‌پیشانی مادر در خمره می‌افتد و به جای او گاو زرد رنگ بیرون می‌آید، بازمانده همین تصور در رابطه با خمره به عنوان نماد ایزدبانوست که اثر آن را در باورهای بسیاری می‌توان جست. البته ماه نیز در اصل زنانه تصویر می‌شده است. در باورهای هزاره‌های دوم و اول پیش از میلاد، خورشید بازنمون ایزد مردانه و ماه مربوط با مادینگی بود. ماه، در باور مردمان کهن، به عنوان گره‌ای چون زمین در آسمان تصویر می‌شد که در نجوم امروزی نیز همین تصور وجود دارد. در آن زمان، چنین تصویری جنبه غیب‌گویی داشته است؛ زیرا امروز می‌دانیم که نور ماه از خودش نیست و آن را از خورشید می‌گیرد و بازتاب آن بر زمین می‌افتد. ماه از این حیث ماده است و نور خود را از خورشید نر می‌گیرد (Schwabe 1951, p. 115). اما در صورت‌های متأخر، جای عروس و داماد عوض شد. برای نمونه، در ریگ‌ودا، سوریا (Sūrya)، که خورشید است، عروس و سوما (Soma)، که ماه است، داماد است یا، در اِددا<sup>۱۵</sup>، خورشید و ماه به ترتیب زن و شوهرند (Golan 1991, p. 73). این باور در فرهنگ عوام به صورت «خورشیدخانوم» هنوز باقی است.

در داستان ماه‌پیشانی، گاو از درون خمره بیرون می‌آید. پس مطرح شدن خمره در این داستان نیز به جنبه زنانگی / مادری گاو و به عبارتی ایزدبانوی مادر اشاره دارد.

۱۵) Edda («صناعت شاعری»)، عنوان دو مجموعه قطعات شاعرانه ایسلندی، ادای مهبین حاوی سی و پنج قطعه شعر سروده شاعران گمنام متعلق به قرن‌های ۷ تا ۱۳ م و ادای کهن یا ادای نثرگونه متعلق به قرن ۱۳ م.

### مار و اژدها، نماد شر

مار و اژدها نیز در شخصیت منفی هریک از این داستان‌ها تکرار می‌شوند. مارهایی بر تن ضحاک در داستان فریدون و بر تن ناخواهری در ماه‌پیشانی برمی‌آیند که نمی‌توان نابودشان کرد. این هردو بازمانده تصویر اژدهای سه‌سر ویشوروپه‌ی ودایی است که در اوستا به صورت اژی‌دهاکه‌ی سه‌سر درمی‌آید و در شاهنامه به صورت ضحاک با دو مار بر شانه‌ها. در داستان ضحاک، یگانه خوراک مارها مغز انسان است<sup>۱۶</sup> و، در داستان ماه‌پیشانی، باید هر دو روز یک بار آنها را قطع کرد. رفتن در چاه نشانه رفتن به جهان زیرین و اهریمنی است و از این روست که دیو در آن سُکنا دارد. رفتار وارونه دیوان نیز ریشه در فرهنگ ایران دارد. بنابراین، تأثیر آیینی این باور چه بسا متأخر را در داستان ماه‌پیشانی می‌بینیم.

### نتیجه‌گیری

درون‌مایه‌های اسطوره‌ای را می‌توان از طریق داستان‌های پریان، که بازمانده فرهنگ بسیار کهن‌اند، روشن کرد. این معنی را در مقاله «الگوی پیشنهادی رده‌بندی داستان‌های پریان بر بنیاد اسطوره‌ها»، که پیش‌تر از آن یاد شد، مطرح کرده‌ام. بدون برقراری چنین پیوندی، بازشناخت بسیاری از بُن‌مایه‌ها و حتی نمادها در فرهنگ میسر نیست. در این مقاله، کوشیده شده، از سویی، پیوند گاو برمایه با ویژگی دایگی آن در داستان فریدون با گاو و ماه‌پیشانی توضیح داده شود و، از سوی دیگر، نمادهای به کار رفته در این دو داستان ریشه‌یابی گردد. آنچه در بررسی‌های تطبیقی اسطوره‌ها اهمیت دارد مطالعه نظام‌مند مضامین اسطوره‌ای در فرهنگ‌هایی با خاستگاه مشترک است تا، از این رهگذر، ساختارهای مشترک و همانند دینی، فرهنگی، نمادین یا اجتماعی آنها روشن گردد. از این رو، همه اشخاص، مکان‌ها، رویدادها، و موقعیت‌هایی که در این‌گونه داستان‌ها مطرح می‌شوند معنی‌دار و بازنمون مشترک واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی اقوام هم‌تبارند. با چنین رویکردی است که این داستان‌ها به عنوان بازمانده الگوهای

(۱۶) ← مختاریان، بهار، «اسطوره فریدون و ضحاک»، ایران‌شناسی، سال دهم (۱۳۷۷)، شماره دوم، ص ۳۶۰-۳۷۱.

اعتقادی - اجتماعی فرهنگ‌های کهن از حدّ خود فراتر می‌روند. با چنین رویکردی در اسطوره‌شناسی، همه پژوهش‌ها از جمله در عرصه فرهنگ عامه، زبان‌شناسی، و حماسه مطرح می‌شوند. در چنین الگوی تطبیقی، کارکرد و ویژگی عناصر درخور توجه است نه همانندی‌ها و همسانی‌های صوری نام‌ها یا آیین‌ها. هدف این پژوهش زنده کردن داستان‌های پریان و جلب توجه بیشتر به آنها در رابطه با پژوهش‌های اسطوره‌شناسی است.

### منابع

- بندهش، فریخ دادگی، ترجمه مهرداد بهار، توس، تهران ۱۳۶۹.
- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دوم)، آگاه، تهران ۱۳۷۶.
- تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۱.
- روایت پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۷.
- شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، نیویورک ۱۳۶۶ / ۱۹۸۱.
- صدیقیان، مهین‌دخت، فرهنگ اساطیری - حماسی ایران به روایت منابع بعد از اسلام، ۲ جلد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۶.
- مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الأمم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران ۱۳۶۹.
- مهتدی (صبحی)، فضل‌الله، افسانه‌های کهن ایران، محمد قاسم‌زاده (گردآورنده)، هیرمند، تهران ۱۳۸۶.
- Golan, A. (1991), *Myth and Symbol: Symbolism in Prehistoric Religions*, Jerusalem.
- Keith, A. (1956), *The Religion and Philosophy of the Veda and Upanishads*, Delhi.
- Oldenberg, H. (1923), *Die Religion des Veda*, Stuttgart and Berlin.
- Schwabe, J. (1951), *Archetyp und Tierkreis*, Basel.
- Simrock, K. (1871), *Die Edda die ältere und jüngere nebst den mythischen Erzählungen der Skalda*, Stuttgart.
- West, M.L. (2007), *Indo-European Poetry and Myth*, Oxford.

